

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الاولين والآخرين
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱

از آنچه گفتیم معلوم شد فدک به اتفاق فریقین ملک رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. ملک شخص ایشان بوده است و این مطلب در همه کتب فریقین چه در کتب حدیث چه در کتب تفسیر چه در کتب فقه و هكذا در تاریخ مطرح است و همه تصریح به این معنا دارند در ذیل آیه مبارکه «و ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل و لا ركاب و لكن الله يسلط رسوله على من يشاء»^۲ نگاه کنید چه در تفسیر رازی و چه تفسیر قرطبی و چه تفسیر روح المعانی و یا هر تفسیر دیگری و لذا فخر رازی می گوید ذکر المفسرون.

در کتب حدیثی در صحیح مسلم و غیر آن؛ در همه منابعشان هست. در کتب تاریخ و سیره (در سیره ابن اسحاق) و تاریخ طبری و در کتب بلدان (معجم البلدان)، مرصداطلاع همه گفته اند: فدک ملک رسول الله بوده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حال حیات خودشان و به دست خودشان این ملک را به صدیقه طاهره سلام الله علیها تملیک کردند و این معنا مورد اتفاق فریقین است در ذیل آیه مبارکه «و آت ذا القربى حقه»^۳ که در سوره اسراء هست. می گویند: اعطی فاطمة فدکا و گاهی تعبیر به هبه و گاهی به عطیه و گاهی به نحله تعبیر می کنند همه اینها به یک معناست.

از جمله راویان این معنا ابوبکر بزار، ابویعلی موصلی، ابن ابی حاتم، حاکم نیشابوری، ابن النجار بغدادی، ابوبکر هیشمی، شمس الدین ذهبی، جلال الدین سیوطی، ملاعلی متقی در کنز العمال از بسیاری از اینها عین حدیث را آورده است. در تفسیر در المنثور، مجمع الزوائد ابوبکر هیشمی و کنز العمال اقوال و روایات این بزرگانی که اسامی جمعی از آنها را عرض کردم ذکر شده است.

این داستان را که عطیه رسول الله بوده است به سند روایت می کنند از ابو سعید خدری و عبد الله بن عباس. ابوسعید خدری در روایات ما مورد احترام هست ابن عباس هم همینطور. اینها می گویند: لما نزلت آیه و آت ذا القربى حقه دعا رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة فاعطاها فدکا

جالب است که در برخی منابع اهل سنت آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دادند فدک را به فاطمه زهرا صدیقه طاهره سلام الله علیها چیزی هم نوشتند و سندی هم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشتند. این مطلب را در بعضی از منابع از متأخرین یافتیم. خود عامه دارند. کتابی است به نام معالج النبوة که در سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است که از منابع است و مرحوم سید صاحب عباقت به این کتاب در کتاب عباقت الانوار احتجاج می کنند. در کتاب حبيب السیر که یک دوره تاریخ است و فارسی است نیز این مطلب وجود دارد.

۱. نحل / ۱۲۵

۲. حشر، ۶.

۳. اسراء، ۲۶.

تا اینجا معلوم شد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ملکی را که ملک طلق خودشان بوده است را به صدیقه طاهره سلام الله علیها تملیک کردند و آنچه مسلم است این است که خلیفه اول فدک را از صدیقه طاهره گرفت به این معنا در کتب تصریح کرده اند و متفق علیه بین الفریقین است.

ابن حجر در الصواعق المحرقة می گوید: ان ابابکر انتزع من فاطمة فدکا^۴

صاحب معجم البلدان می نویسد: فلما ولی عمر بن عبد العزیز الخلافة کتب الی عامله بالمدينة یأمره برد فدک الی ولد فاطمة^۵ نوشته اند که عمر بن عبد العزیز که خودش از بنی امیه است دو کار خوب کرده است یکی اینکه آن جسارت به امیرالمؤمنین علیه السلام می شده است در طول این مدت، او منع کرده است دوم اینکه فدک را دستور داده برگردانند به ولد فاطمه.

عبارت تفتازانی این است که: «ثم ردها عمر بن عبدالعزیز ایام خلافته الی ما کانت علیه»^۶

کلمه «الی ما کانت علیه» را دقت کنید یعنی برگردد به آنجایی که بوده است و از اینجا بحث شروع می شود.

بنده معتقدم که اگر اولین و آخرین آقایان اجتماع کنند فکرهایشان را روی هم بگذارند و نیروهایشان روی هم جمع کنند بتوانند روی موازین شرعیه توجیه کنند، نخواهند توانست گرفتن فدک را توجیه کنند.

از اینجا اختلاف و بحث شروع می شود. لذا ابو الفتح شهرستانی در الملل و النحل اختلافاتی را که در اسلام شروع شد قضیه دوات و قرطاس و

غیر ذلک می رسد به «الخلافة السادسة فی امر فدک و التوارث عن النبی و دعوی فاطمة وراثتاً تارة و وتملیکاً اخرى»^۷

همه نوشته اند که وقتی تصاحب شد فدک، صدیقه طاهره مراجعه کردند و مطالبه کردند از جمله کتب دسته اول که این مطالبه را نقل کرده است، کتب حدیث صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن نسائی و مسند احمد بن حنبل و هکذا سایر کتب تا برسد به کنز العمال از متأخرین.

در کتب تفسیر مخصوصاً کتب تفسیری که در مقام توجیه و دفاع هستند مانند فخر رازی؛ در کتب تاریخ مثل تاریخ طبری و همچنین کتبی که در تاریخ مدینه منوره نوشته شده مثل وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی که نویسنده اش اهل مدینه است؛^۸ در کتاب البدایة و النهایة ابن کثیر در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد در کتاب فتوح البلدان بلاذری و سایر کتب اینها همه نوشته اند: «جاءت فاطمة الی ابی بکر فقالت اعطني فدکا فان رسول الله وهبها لی». یا نوشته اند: «ان فاطمة قالت لابی بکر اعطني فدکا فقد جعلها رسول الله لی»^۹

بعضی به این عبارت نوشته اند: «کان نحلها فدکا»^{۱۰}

بخاری نوشته است « حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ، عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: «أَنَّ فَاطِمَةَ، عَلَيْهَا السَّلَامُ: بِنْتُ النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ، وَفَدَكٍ، وَمَا

۴ الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۶ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۹.

۷ الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۲.

۸. در خصوص مدینه منوره متعدد کتاب نوشته شده و تاریخ مدینه و حوادث شهر مدینه در این کتب موجود است.

۹ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۴.

۱۰ اللباب فی علوم الكتاب، ج ۱۸، ص ۵۷۴.

بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي هَذَا الْمَالِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ، لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمَلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرْتُهُ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوَفِّيتُ...»^{۱۲}

قسمتی از منابع و بعضی از عبارات خوانده شد.

بعثی که داریم این است که صدیقه طاهره مطالبه شان چگونه بوده است و روی چه مبنایی ابوبکر حاضر نشد فدک را برگرداند و چه برخوردی با صدیقه طاهره داشت؟

مطالبه ای که صدیقه طاهره در اولین مرحله داشته اند به عنوان هبه و عطیه بوده است و ملکشان بوده است و ملکشان را مطالبه کرده اند. حضرت آمدند و مطالبه کردند «ان ابابکر فابی ان یدفع الی فاطمة منها شیئا» چرا امتناع کرد؟ گفت شاهد بیاورید و از حضرت زهرا شاهد خواست. اولاً فدک در دست صدیقه طاهره بوده است و ملک ایشان بوده است و امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «بلی کانت فی ایدینا فدک»^{۱۳} و بیان شد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که به شهادت رسیدند فدک در اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و از ذوالید هیچ وقت شاهد نمی طلبند. ید، اماره ملکیت است پس اگر کسی بر خلاف ادعا کرد او باید مدعای خودش را به اثبات برساند. در عین حال صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین و ام ایمن را به عنوان شاهد آوردند. برخی نوشته اند که یک مولایی از موالی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله (بنام رباح مولی النبی) هم شهادت داد.

در تفسیر فخررازی آمده است: «فقال أبو بكر: أنت أعز الناس على فقرا، وأحبهم إلى غنى، لكنني لا أعرف صحة قولك»^{۱۴}

در شرح مواقف آمده «فان قيل ادعت فاطمة انها نحلها فدكاً و شهد عليه علي و الحسن و الحسين و ام ایمن فردّ شهادتهم»^{۱۵}.

اولاً: درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره و حسنین علیهم السلام آیه تطهیر نازل شده است. چه رجسی بالاتر از کذب العیاذ بالله چه رجسی بالاتر از ادعای به ناحق. در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام داریم علی مع الحق و الحق مع علی و غیر ذلک از احادیث. در خصوص حضرت زهرا داریم «فاطمة بضعة منی». این نکته را توجه کنید که در ذیل این حدیث نوشته شده است که حضرت زهرا به مقتضای این حدیث از خلفای اربعه افضل است. یادم هست در کتاب فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر تصریح دارند که به مقتضای این حدیث صدیقه طاهره از همه خلفاء اربعه افضل هستند آن وقت اگر افضل از همه خلفاء اربعه باشند پس به مقتضای این کلامی که دارند افضل بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در اسلام وجود ندارد از حضرت زهرا. در خصوص حسنین، به اسناد صحیح روایت داریم که: سیدا شباب اهل الجنة.

^{۱۱} لأبي ذر عن الكشميनी «كانت».

^{۱۲} صحيح البخاری، ج ۶، ص ۳۹۵؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۳۸۰.

^{۱۳} شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

^{۱۴} مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۰۶.

^{۱۵} شرح المواقب، ج ۸، ص ۳۵۶.

ام ایمن در احوالاتش نوشته اند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من سرّه ان یتزوج امرأة من اهل الجنة فلیتزوج ام ایمن».^{۱۶} آن وقت این افراد شهادت بر خلاف حق می دهند؟!

شما بگویید ما با این آیات و احادیث کاری نداریم و این ادعای صدیقه طاهره باید طبق موازین رسیدگی شود یعنی از عصمت حضرت و آیات و احادیث در مورد ایشان صرف نظر کنیم. سؤال می کنیم آیا صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر هستند یا خزیمه بن ثابت؟! خزیمه بن ثابت در جریانی به تنهایی شهادت دادند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شهادت وی را به تنهایی پذیرفتند و او ملقب به ذوالشهادتین شد. آیا شأن امیرالمؤمنین علیه السلام از شأن خزیمه کمتر است؟

سؤال می کنیم که وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیدند و ابوبکر حاکم شد نوشته اند جابر بن عبد الله انصاری به نزد ابوبکر آمد و گفت که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به من وعده داده اند که اموالی که از بحرین قرار است برسد، من از آن اموال مقداری به تو خواهم داد و این وعده را پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبد الله انصاری دادند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و ابوبکر حاکم شد و اموال بحرین هم رسیده است و جابر مطالبه می کند وعده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را؛ بلافاصله ابوبکر دستور داد که از اموال بحرین بر طبق وعده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بردار. سؤال اینجاست که چطور شد در این جریان از جابر شهادی خواسته نشد و چطور شد از صدیقه طاهره شاهد خواسته شود در عین اینکه صاحب ید هستند و در عین اینکه افضل از همه هستند؟ به اعتقاد ما مقام عصمت را دارند و نه فقط از ایشان شهود خواستند بلکه شهود را رد کردند اما جابر بلافاصله بر ادعایش ترتیب اثر داده شد.

برای توجیه ترتیب اثر دادن بر ادعای جابر بن عبد الله انصاری می گویند: «ان النبی صلی الله علیه و آله قال اذا اتی مال البحرین حثوث لک ثم حثوث لک ثم حثوث لک فقال له تقدم فخذ بعدها فاخذ جابر من بیت مال المسلمین من غیر بینة بل بمجرد الدعوی». این حدیث در کتاب بخاری و مسلم است.^{۱۷}

شارحین بخاری و مسلم چگونه توجیه می کنند ابوبکر را: «اما تصدیق ابوبکر جابرا فی دعواه فلقوله صلی الله علیه و آله من کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعده من النار فهو وعید و لا یظن بان مثله یقدم علیه»^{۱۸} چرا ادعای جابر قبول شد؟ چون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند اگر کسی بر من دروغ ببندد اهل جهنم است و ما فکر نمی کنیم که جابر نسبت دروغ داده باشد به پیامبر.

دیگری می گوید: اگر یکی از صحابه خبری دهد خبر واحد عدل از صحابه مورد قبول است «و لو جر ذلک نفعاً لنفسه» مانند قضیه جابر «لان ابابکر لم یلتمس من جابر شاهدا علی صحة دعواه».^{۱۹}

از نظر احادیث «قوله صلی الله علیه و آله من کذب علی متعمداً» این حدیث اقتضا می کند که شأن جابر اجل از دروغ بستن به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است «لا یظن ذلک لمسلم فضلا عن صحابی» حتی یک مسلمان دروغی را به پیامبر عمداً نسبت نمی دهد تا چه رسد به صحابی. شارح دیگر می گوید: «انما لم یلتمس شاهدا منه لانه عدل بالکتاب و السنة اما الکتاب فقوله تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس

۱۶ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۴.

۱۷ منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۲۸.

۱۸ الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

۱۹ فتح الباری، ج ۴، ص ۴۷۵.

و كذلك جعلناكم امة وسطا فمثل جابر ان لم يكن من خير امة فمن يكون؟ و اما السنة فقوله من كذب على متعمدا و لا يظن ذلك لمسلم فضلا عن صحابي». ۲۰

پس چرا ابوبکر ادعای جابر بن عبدالله انصاری را قبول کرد؟ جواب!!: اولاً جابر بن عبد الله انصاری از صحابه است؛ صحابه هم عادلند؛ شأن جابر بن عبد الله انصاری اجل از این است که به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دروغ ببندد؛ نه فقط جابر حتی یک فرد مسلمان عادی به پیامبر دروغ نمی بندد.

از اینها سؤال می کنیم که صدیقه طاهره، سلمنا که عصمت نداشته و افضلیت از خلفای اربعه و آیه تطیهر و احادیث در شأن ایشان نبود آیا ایشان جزء صحابه نبوده است! چطور از جابر شاهد نمی خواهند اما از فاطمه زهرا شاهد می خواهند؟

اینکه می گویم اگر همه شان جمع شوند من الاولین و الآخیرین نخواهند توانست توجیه کنند این برخورد ابوبکر را و تصاحب فدک را بی جهت نمی گویم. این عبارت که خواندم عبارات بزرگان آنهاست.

اگر اهل سنت عالم داشته باشند، ابن حجر عسقلانی است اگر گفتند الحافظ لقب ابن حجر است. همچنانکه اگر در ما گفته شود علامه، مراد علامه حلی است. این حرف ابو جعفر طحاوی، ابن حجر عسقلانی، کرمانی صاحب کواکب الدراری و حرف عینی حنفی است. پس معلوم می شود غرض دیگری در کار بوده است.

تا اینجا می خواستیم بگوییم که از ایشان نباید شهود بخواهند. امیر المؤمنین علیه السلام شهادتشان رد شود؟! امیر المؤمنین علیه السلام که ما قائلیم که بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در همه خلافت من الاولین و الآخیرین افضل می باشند و شما که می گوید خلیفه چهارم است آیا خلیفه چهارم شهادت خلاف واقع می دهد و آیا به نفع زوجه خودش شهادت خلاف واقع می دهد؟!

تنزل می کنیم و می گویم شما برای ما بیان کنید که آیا امیر المؤمنین علیه السلام و ام ایمن دو مسلمان هستند یا نه؟ و شما در فقہتان دارید که به شهادت یک مرد و یک زن می شود حکم کرد هم در فقہشان و هم در حدیثشان دارند به سندهای معتبر که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به شهادت یک مرد و یک زن در بعضی از وقایع حکم کردند.

باز یک پله پایین آمده و تنزل می کنیم صدیقه طاهره شاهد نداشتند به مقتضای قانون قضاوت باید از صدیقه طاهره طلب یمین می کرد و ضمیمه می شد قسم صدیقه طاهره به این شهادت.